

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

بهرام رحمانی
۱۲ فروری ۲۰۱۹

چهل سالگی انقلاب ایران!

انقلاب در لغت به عنوان تغییری بنیادین خوانده می‌شود. در طول تاریخ بشریت انقلاب‌های مختلفی در کشورهای مختلف روی داده است که هر کدام از آن‌ها به نوبه خود در تغییر دادن سرنوشت زندگی انسان‌ها شریک بودند. تاریخ جهان پر از فراز و نشیب و تغییر و تحول است. اتفاقاتی که در کشورها افتاده است، انقلاب‌هایی که به وقوع پیوسته است، جنگ‌هایی که منجر به کشته شدن هزاران نفر شده است، انقلاب عظیم تکنولوژیکی، همگی تاریخ را شکل داده‌اند. عبارت تاریخ تکرار می‌شود را ممکن است بارها شنیده باشید. این جمله عین واقعیت است. در کشورهای توسعه‌یافته و نیافته بسیاری از سیاستمداران و حکومت‌هایی که برای کشور تصمیم می‌گیرند، تنها به فکر بقای حاکمیت مطلق خود هستند. چرا که تاریخ آزمایشگاهی به درازای حیات بشر بر روی این کره خاکی است. آزمایشگاهی که در آن انسان‌ها با تمام پیچیدگی‌هایشان در بوته آزمایش گذاشته شده‌اند. جامعه ما نیز تاریخ پر از التهاب و وقایع مختلف داشته است. سقوط پادشاهان، انقلاب‌ها و جنگ‌ها و... همگی وقایعی بوده‌اند که بر جامعه ما و اقتصاد و سیاست‌اش تأثیر گذاشته‌اند.

پدیده انقلاب قدمتی طولانی دارد و به همین صورت تحلیل چرایی و چگونگی وقوع آن نیز از زمان‌های گذشته به‌ویژه از نیمه دوم قرن ۱۹ میلادی وجود داشته است. به این ترتیب مجموعه‌ای از نظریات گوناگون درباره وقوع این پدیده بیان شده است.

به این ترتیب، نظریه‌هایی مختلفی درباره انقلاب مطرح است. مشهورترین نظریه درباره انقلاب را کارل مارکس داده است: «مارکس انقلاب را تغییر از یک مرحله تاریخی به مرحله دیگر می‌داند که ناشی از تغییر در شیوه تولید است. به عبارت دیگر، به عقیده مارکس، انقلاب زمانی به وقوع می‌پیوندد که نیروهای تولیدی به حدی از رشد برسند و توسعه پیدا کنند. مراحل فوق به نظر او عبارت‌اند از: کمون اولیه، برده‌داری، فئودالی، سرمایه‌داری، سوسیالیسم و کمونیسم. به نظر مارکس در کشورهای فئودالی باید انقلاب بورژوازی و در کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته انقلاب سوسیالیستی به وقوع بپیوندد. در نظریه مارکس خودیگانگی و آگاهی طبقاتی دو مرحله لازم برای وقوع انقلاب هستند.»

با توجه به اهمیت انقلاب ۱۳۵۷ مردم ایران، در این مقاله به وقایع انقلاب و چهل سالگی آن می‌پردازیم تا ببینیم چگونه حکومت اسلامی این انقلاب عظیم سیاسی - اجتماعی را از مسیر واقعی انقلابش منحرف کرد و به چه روزی دچار کرد؟



محمد رضا پهلوی، آخرین شاه ایران، پس از ناکامی در مهار اعتراض‌ها در ۲۶ دی ماه ۱۳۵۷ برای همیشه ایران را ترک کرد و در سال ۱۳۵۹ به دلیل ابتلا به سرطان در کشور مصر درگذشت.

خمینی در ۱۲ بهمن ۱۳۵۷، از فرانسه وارد شد و با استقبال پرطرفداران خود و مردم متوهم مواجه شد. در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷، با تسلیم شدن بقایای نیروی نظامی و امنیتی حکومت پهلوی، پس از نبردی خونین که چند روز به طول انجامیده بود، تاریخ ۲۵۰۰ سال شاهنشاهی در ایران برای همیشه بسته شد و حکومتی جدید برآمده از سرکوب خونین انقلاب مردم و دستاوردهای آن، به روی کار آمد.

ارزیابی سازمان امنیتی آمریکا (سیا)، در مرداد ۱۳۵۷ این بود که ایران در وضع انقلابی یا ماقبل انقلابی قرار ندارد. همچنین این سازمان در ۶ مهر ۱۳۵۷ اعلام کرد که انتظار می‌رود شاه تا ۱۰ سال دیگر به‌طور فعال زمام قدرت را در دست داشته باشد. (جمعی از نویسندگان با ویراستاری علمی دکتر مصطفی ملکوتیان، انقلاب اسلامی و چرایی و چگونگی آن، نهاد رهبر معظم انقلاب در دانشگاه‌ها، قم، ۱۳۷۹، پانزدهم، پاورقی صص ۱۵۱ و ۱۵۲)

در فاصله سال‌های ۱۳۵۷ تا ۱۳۷۲ خورشیدی، تنها ۹۸۲ عنوان کتاب در ارتباط با موضوع انقلاب ایران در داخل و خارج از کشور به زبان فارسی و ۱۲ عنوان پایان‌نامه کارشناسی ارشد و دکتری، نگارش یافته است. ۱۶ این درحالی است که در همین زمان، ۵۹۷ عنوان کتاب و ۷۴ عنوان پایان‌نامه کارشناسی ارشد و دکتری در ارتباط با موضوع انقلاب اسلامی ایران به زبان‌های لاتین در اروپا و آمریکا انتشار یافته است. (محسن آرمین با همکاری افسر رزازی‌فر، کتاب‌شناسی انقلاب ایران، ۱۳۷۲-۱۳۵۷، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها، تهران، ۱۳۷۷، صص ۲۱ تا ۱۱۰)

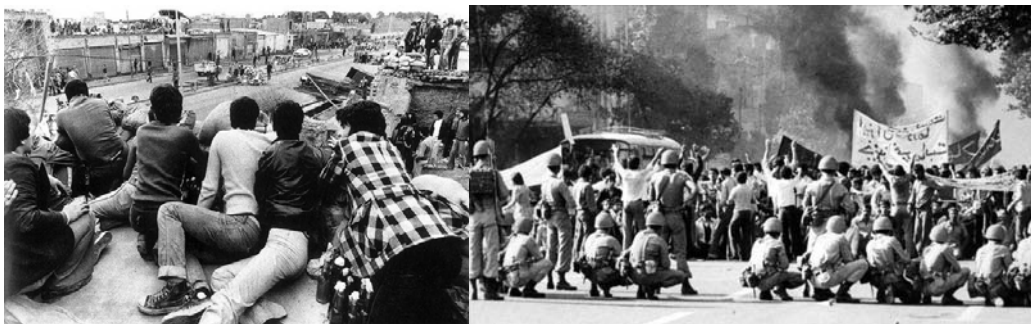
از بین ۱۶۳ پایان‌نامه به زبان انگلیسی در موضوعات روابط بین‌الملل، ایران و انقلاب اسلامی که تاکنون منتشر شده است، ۱۴ پایان‌نامه مستقیماً به تاریخ پرداخته شده است. این پایان‌نامه‌ها غالباً در آمریکا نگاشته شده‌اند که شاید یکی از نشانه‌ها و علل شکل‌گیری مراکز تاریخ ایران و تاریخ انقلاب پژوهی و تاریخ شفاهی ایران در آمریکا بوده باشد. نکته جالب توجه این‌که، از این فهرست، هیچ عنوانی در خصوص تاریخ شفاهی، مربوط به موضوع انقلاب اسلامی، به چشم نمی‌خورد. گرچه این امر از آنجا ناشی می‌شود که، مقوله تاریخ نگاری بر اساس تاریخ شفاهی و تولیدات تاریخ شفاهی درباره ایران و انقلاب اسلامی، به سال‌های پس از این آمارگیری باز می‌گردد اما این امر خود حکایت از رویکرد دیر هنگام محققان داخلی و خارجی به مقوله تاریخ شفاهی به طور عام و تاریخ شفاهی ایران و انقلاب اسلامی به‌طور خاص می‌باشد.

انقلاب ایران، همان‌گونه که در عرصه پژوهش‌های اسنادی، انقلابی به‌وجود آورد در عرصه خاطره‌نگاری و پیدایش یا تکامل و رواج تاریخ شفاهی در داخل و خارج از ایران نقش عمده و اساسی داشت. ماهیت انقلاب مردمی و همچنین هم زمان بودن آن با حضور اغلب عناصر اصلی این حرکت اصیل اسلامی این امکان را داد تا خاطرات شفاهی به شکل

بی‌سابقه‌ای مورد توجه قرار گیرد. هم‌زمان ضرورت تدوین مجموعه‌هایی تاریخی براساس خاطرات شفاهی هم احساس شد. در نتیجه نزدیکی این دو یعنی اسناد و تاریخ شفاهی گونه‌ای تکامل یافته‌تری از پژوهش‌های به عرصه آمده است. خاطرات منتشرشده شخصیت‌ها را نمونه‌های مناسبی از نوع تاریخ نگاری روایی باید دانست. (درآمدی بر تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی؛ در <http://www.oralhistory.ir/enshow.php>)

در تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی برخلاف دوره‌های گذشته، تاریخ شفاهی و مواد سمعی و بصری نقش عمده‌ای دارد اما به دلیل وفور و نیز قرائت‌های متفاوت از انقلاب ناگزیر باید نخست آن‌ها را نقد و بررسی کرد و سپس به‌عنوان ماده قابل اطمینان در تاریخ‌نگاری از آن‌ها سود جست.

بدین ترتیب، انقلاب بهمن ۱۳۵۷، نه تنها موازنه‌های سیاسی در خاورمیانه و جهان را بر هم زد، بلکه بستر و زمینه نظریه‌پردازی و تحلیل‌های تاریخی و جامعه‌شناسی از سوی خیل عظیمی از محققان داخلی و خارجی را نیز فراهم ساخت. تداوم این جریان، موضع‌گیری‌های جدیدی را سبب شد و علاوه بر محققان و محافل علمی، شخصیت‌های درگیر در انقلاب در هر دو جبهه مدافع و مخالف را به تلاش و تکاپو برای تشریح و تبیین آن واداشت. فعال شدن مراکز اسنادی و موسسات مطالعاتی، در داخل و خارج از ایران، در عرصه‌های مختلف تاریخ نگاری؛ مهم‌ترین نتیجه این جریان بوده است.



پس از گذشت چهل سال از انقلاب و حاکمیت خونین حکومت اسلامی، جامعه ایران در معرض انواع و اقسام خطرات مختلف و همچنین این حکومت به‌معنای واقعی در بن‌بست گیر کرده است. آنچه که اکنون اکنون در ایران می‌گذرد، نبرد بر سر مرگ و زندگی هم برای حاکمیت و هم برای اکثریت مردم ایران است. مجموعه ارزش‌ها موضوع این نبرد هستند. نبردی همه‌جانبه و نارضایتی عمومی و خیزش به‌خاطر بحران‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی.

انقلاب ۱۳۵۷ ایران، یک واقعه تاریخی مهم و مردمی بود و تجزیه و تحلیل آن برای فهم مسائل روز اهمیت اساسی دارد. زیرا آنچه امروز در ایران می‌گذرد ادامه وقایع قدیم است که یک فراز آن انقلاب ۴۰ سال پیش است. به‌منظر من، اندیشه بر انقلاب ایران، کمک مهمی می‌کند به فهم رویدادهای کنونی جامعه ایران و منطقه و چگونگی برون‌رفت از بحران‌ها.

من هم مثل بسیاری از هم‌سن‌هایم در انقلاب ۱۳۵۷ ایران، فعالانه شرکت داشتم وقایع آن روزها عزیز و امیدبخش و مثبت ارزیابی می‌کنم. اما با تجارب امروز و نقد برخی سیاست‌ها و عملکردهای آن دوره خود و نیروهای چپ و کمونیست. بر این عقیده‌ام که انقلاب به‌طور کلی، جوابی برای حل بحران‌های نظم موجود و تغییر آن‌هاست. اما انقلاب ۵۷ مردم ایران، گرفتار یک حکومت ارتجاعی و وحشی و قرون وسطایی شد. در همان سال‌های نخست انقلاب، خاطرات تلخ و شیرین و همچنین بیم و امید زیادی درباره روند این انقلاب داشتیم. این سه سال و ادامه آن دهه نخست حاکمیت جمهوری اسلامی از یکسو و نیروهای واقعی انقلابی مخالف حکومت جدید اسلامی از سوی دیگر، در مقابل

هم صف‌آرایی کرده بودند. در واقع یک جنگ نابرابر توسط حاکمیت جدید به جنبش‌ها و نیروهای انقلابی و چپ آن دوره تحمیل شده بود.

اگر فاصله زمانی نزدیک به یک قرن گذشته را در نظر بگیریم که مبدا آن آستانه انقلاب مشروطیت باشد، می‌توانیم در برابر قدرت مرکزی و این‌که چه باید کرد، دو موضع متفاوت را می‌بینیم: حفظ حاکمیت به هر بهایی و عبور از آن به هر بهایی. جامعه ما در این یک قرن، سه دوره کوتاه و نسبی آزادی و فضای باز سیاسی را تجربه کرده است. عمر دستاوردهای انقلاب مشروطیت، بسیار کوتاه بود و با کودتای رضاخان میرپنج این دست‌آوردهای نسبی بر باد رفت. دوره دوم، در پایان جنگ جهانی دوم، متفقین رضاه شاه را به‌خاطر همکاری با هیتلر، از سلطنت خلع کردند و پسر محمدرضا را به‌جای آن به تخت سلطنت رساندند این دوره نیز، با کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، بسته شد. دوره سوم با پیروزی انقلاب ۵۷ آغاز شد و امید بزرگی در نزد اکثریت مردم آزاده و رنج‌دیده ایران پدید آورد و این دوره نیز حدود سه سال با جنگ و گریز پایان پذیرفت. حاکمیت جدید سرکوب و سانسور، جنگ و کشتار، ترور و اعدام، خفقان بی‌سابقه‌ای را بر جامعه ایران تحمیل کرد و مسیر انقلاب را تغییر داد، مسیری پر فراز و نشیب و خطرناک که تا به امروز ادامه دارد. اگر مسیر دو دوره قبلی حرکتی به‌سوی سکولاریسم و مدرنیسم بود اما بر عکس دوره اخیر، مسیری به‌سوی ارتجاع مذهبی و واپس‌گرایی در پیش گرفت!

کسانی که در انقلاب ۵۷ حضور داشتند و یا جوانب مختلف این انقلاب را موشکافی کرده‌اند به خوبی می‌دانند که تا ماه‌های آخر انقلاب نام‌چندانی از شعارهای مذهبی و خمینی نبود. در رویدادهای آغازین حرکت‌های اعتصابی، خیزش مردم شهرها، نامه‌های سرگشاده، گردهمایی‌های مخالفان، فرهنگیان، جنبش دانشجویی و...، نامی از خمینی و اسلام غیر از گروه‌های کوچک مذهبی در میان نبود. ابتدا با تحرکاتی در حوزه علمیه قم، نام خمینی به رسانه‌ها کشیده شد، اما هنوز تا نیمه سال ۱۳۵۷، رهبری بر جریان عمومی انقلاب روشن نیست. هنگامی قطعی می‌شود که خمینی وارد ایران شده است.



در ایران پس از انقلاب، «روح سرمایه‌داری» در کالبد مذهبی سربرآورد. رهبری خمینی، نخست در همان ماه‌های آخر حکومت شاه و در کنفرانس گوادولوپ از سوی دولت‌های آمریکا، آلمان، فرانسه و انگلیس پذیرفته شد. رابطین خمینی با مقامات این کشورها، قطب‌زاده، یزدی و بنی‌صدر بودند. کسانی که در آمریکا و اروپا زندگی می‌کردند و شاید هم خمینی از طریق این نمایندگان خود، بده و بستان‌هایی هم با دول غربی بسته بود. در نتیجه شاه به دستور سران این دول، پیش از سرنگونی حکومتش ایران را ترک کرد و طرفدارانش را تنها گذاشت. ژنرال هويزر آمریکایی نیز به تهران آمد تا فرماندهان ارتش، نیروی هوایی، دریایی و سایر نیروهای نظامی و انتظامی را قانع کند که دست به کودتا نزنند.

برده‌های ایدئولوژیک مذهبی در عرصه سیاسی ایران در حال پاره شدن هستند و حاشیه‌تر می‌گردد. اسلام‌یسم تنها یک ایدئولوژی افراطی نیست، چنان‌که فاشیسم هم صرفاً یک ایدئولوژی افراطی نبوده است. هر دو ایدئولوژی چه افراطی و چه غیرافراطی، پایه‌های سرمایه‌داری حاکمیت خود را بر روی تبعیض، سرکوب، سانسور، مردسالاری، زندان، شکنجه، اعدام، ترور و استثمار بنا می‌کنند.

نبرد کنونی مردم با حکومت اسلامی، تنها به فلاکت وسیع بر نمی‌گردد که تنها از زاویه بحران اقتصادی توضیح داده شود. نبردی عمومی پنهان یا آشکار بر علیه سانسور، اختناق، سرکوب حقوق کودکان، سرکوب سینماتیک زنان، مردسالاری، بی‌حقوقی کارگران، فرهنگیان، نویسندگان، روزنامه‌نگاران، هنرمندان، دانش‌جویان، جوانان، بازنشستگان، اقلیت‌ها مذهبی، ممنوعیت زبان‌های مادری و ستم ملی فزاینده، بیکاری، فقر، گرانی، زندان، شکنجه، اعدام، ترور، تخریب فرهنگ جهان‌شمول، تخریب محیط زیست، مال‌باختگی، محرومیت و فقر و... در جریان است.

اکنون حرکت اسلام‌یسم ایرانی در همه عرصه‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی بسیار کند شده و تاریخ مصرف آن رو به پایان است. اما هنوز به تمامی ته نکشیده است. در نتیجه ایدئولوژی‌های ارتجاعی می‌توانند ترکیب تازه‌ای ایجاد کنند. در آن ترکیب‌ها، چهره‌ها تغییر می‌کنند اما سیاست‌ها و سنت‌ها باقی می‌مانند. بنابراین اگر جامعه و نیروهای پیشرو آن، کمی کوتاهی کنند ایدئولوژی شکل و بیان دیگری می‌یابد و شاید هم در پرتو یک جریان دیگر قرار بگیرد تا برای یک دوره در امان بماند. شاید بدن فلج شود اما مغز از کار نمی‌افتد و فکرش را انتقال می‌دهد.

جامعه ایران در چهل سال گذشته، زیر و رو شده است. شهرنشینی و مدرنیسم در ایران دیگر به تهران و تبریز و اصفهان و آبادان و شیراز محدود نیست. در این دهه‌های اخیر و به‌ویژه در طی دهه هشتاد فرم زیستی مردمان همه جای ایران دستخوش دگرگونی شده است. اگر دهه هفتاد دانشگاه آزاد پای جوانان شهرهای مختلف را به همه شهرستان‌های کوچک باز کرد. زندگی آپارتمانی و قابلیت تحرک خودروبی، در هم‌زمانی با اتصال جهانی به اینترنت و رواج گوشی‌های هوشمند، نحوه زیست مردم را به‌کلی دگرگون کرده است.

اگر حدود پنجاه سال پیش تنها تهران و چند شهر بزرگ دیگر میزبان محافل و شبکه‌هایی از کنشگران اجتماعی و سیاسی با ایده‌هایی نو و سنت‌شکن بود، که در میان اکثریت مردم روستایی و سنتی سراسر ایران به‌چشم می‌آمد، امروزه دیگر چنین نیست. دی‌ماه بروز انفجاری این دگرگونی سریع بود. دگرگونی‌ای که خواب بر حکومت اسلامی حرام کرده است. چرا که این حکومت، به‌عنوان نیرویی سرکوبگر، با انقلاب مردم مستقر شده و متکی بر احساسات و عواطف مذهبی مردم عوام است و با مردم شهری و مدرن ایران چون اشغال‌گرانی رفتار کرده که در هر بزنگاهی، قادر به بسیج ایدئولوژیک نیروهای سنتی و ارتجاعی از شهرستان‌ها و روستاها بود. از دی‌ماه سال گذشته، حکومت اسلامی در کلیت خود، دریافت که حتی پایگاه سابق سنتی – مذهبی خود را نیز ندارد.



پس از انقلاب ۱۳۵۷ مردم ایران حکومت اسلامی و عملکرد قشر روحانیت که از دوران قدیم در دستگاه حکومت و یا در کنار آن دفتر و دستک خود را داشتند تجربه کردند و به معنای واقعی از عبور از شاه را با عبور از شیخ کاملتر کردند، کشمکش قدیمی که از انقلاب مشروطیت اوج گرفته تا به امروز ادامه یافته است. اکثریت مردم ایران از سال ۱۳۵۶ وارد یک دوره تاریخی شده‌اند که هدف نهایی آن برچیدن بساط خونین حکومت مطلقه اسلامی است. به عبارت دیگر، خیزش دی ماه سال ۹۶ در بیش از ۱۲۰ شهر ایران، با شعار «اصول‌گرا اطلاق‌طلب تمومه ماجرا!»، تمرینی بزرگ و سراسری در جهت سرنگونی حکومت اسلامی بود. این تمرین بسیار موفق بود و تأثیر آن را تا به امروز در اعتصاب پیگیر کارگران نیشکر هفته تپه و مواضع نماینده جسور آن‌ها اسماعیل بخشی، کارگران گروه فولاد اهواز و شعارهای کوبنده آن‌ها، اعتراض رانندگان کامیون، معلمان، بازنشستگان، دانشجویان، کانون نویسندگان ایران، مال باختگان، کسبه محروم بازار و غیره را تجربه کردیم. پیام معترضین دی ماه سال ۹۶، بسیار صریح و روشن بود: عزم و اراده کرده‌ایم حکومت اسلامی را با انقلاب سیاسی - اجتماعی خود برداریم و آینده را بر اساس تجربه انقلاب ۵۷ و انقلاب جاری و نقد کلیه اشکالات و کمبودهای آن‌ها بسازیم.

انقلاب ۵۷ ایران بر حق بود و انقلاب آتی نیز بر حق است. انقلاب را نه به زور می‌توان به جامعه تحمیل کرد و نه قدرتی می‌تواند مانع حرکت موج خروشان انقلاب شود. انقلاب رخدادی غیرقابل برنامه‌ریزی دقیق است. درست به همین سبب، انقلاب یک واقعه سیاسی است و نه ایدئولوژیک. انقلاب فریاد آزادی‌خواهی، برابری‌طلبی و عدالت‌جویی است بنابراین در انقلاب‌های تاکنونی آن احزاب و گرایشاتی که پس از انقلاب به قدرت رسیدند و آزادی‌ها فردی و جمعی، رسانه‌ها و احزاب رقیب خود را به بهانه سرکوب ضدانقلاب، به زنجیر کشیدند عملاً انقلاب مردم را به مسلخ بردند و قربانی کردند.

تجربه دولت‌گرایی، یعنی تمرکز بر قدرت سیاسی، باعث شد تاکنون به ضرر جامعه‌گرایی تمام شود. جامعه‌گرایی آن بینش و منشی است که مبنا و معنای اصیل سوسیالیسم علمی مارکس بوده است.

هدف انقلاب، غیر از توانمندسازی کل جامعه، برای اداره جامعه و برآورد کردن نیازهای واقعی مردم و تامین امنیت آن‌ها از نظر اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی است نه تحمیل ایدئولوژی یک حزب و یا چند سازمان و حزب به کل جامعه است. باید آن روش و منش سیاسی را در پیش گرفت و طوری قدرت را در جامعه تقسیم کرد که هرکس مدافع انقلاب باشد و نه این که قوانین و سیاست‌ها از بالا توسط یک سازمان منسجم و آهنین دولتی دیکته شود و هر کس به آن تن درنداد به عنوان ضدانقلاب سرکوب گردد. قوانین و اصل مدیریت جامعه باید از پایین و توسط شواها و مجامع عمومی و انواع و اقسام تشکلهای دموکراتیک مردمی مورد بحث و بررسی قرار گیرند و مصوبه گردند که تصمیمات و مصوبات آن بتواند توسط یک شورای هماهنگ کننده سراسری مورد نظارت قرار گیرد. بنابراین، ما در اینجا به حکومت و دولت و غیره که خود را مافوق و عقل سلیم جامعه بدانند، نیاز نداریم. اساس انقلاب تلاش برای تبدیل امر خصوصی از حاکمیت گرفته تا اقتصادی به امر عمومی و برقراری یک سیستم آزاد و برابر و انسانی و مرفه است. جامعه‌ای که نه به کس و جریانی امتیاز و قدرت ویژه دهد و نه کسی، کس دیگری را استثمار کنند.

به این ترتیب، نگاه دولت‌محور، تاکنون باعث شده است این گمان در میان عموم مردم و نیروی انقلابی و سوسیالیستی و غیره این اندیشه شکل بگیرد که با سرنگونی حکومت اسلامی، سرنوشت و مسیر سعادت مردم نه به دست خویش، بلکه به دست حزبی و یا احزابی که سر به زنگاه قدرت سیاسی را تسخیر می‌کند رقم زده خواهد شد. اساساً چنین تفکری نقش ترمز کننده در برابر انقلاب دارد نه هموارکننده مسیر حرکت آن. انقلاب ارم جنبش‌های سیاسی - اجتماعی است و

مدیریت جامعه هم با آن‌هاست و احزاب و سازمان‌های سیاسی نیز می‌توانند در این جنبش‌ها و تشکل‌های مردمی جای خود را بیابند و فعالیت کنند.

رزا لوکزامبورگ، اقتصاددان لهستانی و یکی از رهبران سرشناس کمونیست‌های آلمان است که در انترناسیونال دوم حضور داشت و قبل از پیروزی انقلاب روسیه، طرفدار بلشویک‌ها بود و رابطه سیاسی خوبی هم با خود لنین داشت. اما پس پیروزی انقلاب و به قدرت رسیدن بلشویک‌ها با حذف احزاب و سازمان‌ها دیگر و سرکوب آزادی‌های فردی و جمعی و تعطیلی رسانه‌ها، به یکی از منتقدین جدی حکومت جدید شوروی و خود لنین تبدیل شد. به همین دلیل نیز از آن تاریخ تاکنون رزا از ادبیات بسیاری از نیروهای که خود را سوسیالیست و کمونیست می‌نامند، حتی آن‌هایی که پرو روس هم نبودند تقریباً حذف شده است. چرا که او یکی از منتقدین حاکمیت بلشویک‌ها و عملکردهای آن‌ها بود. رزا در ۱۵ ژانویه ۱۹۱۹ در برلین و در فضای انقلابی پس از جنگ جهانی اول، توسط نظامیان هوادار حزب حاکم سوسیال دموکرات کشته شد تنها ۴۷ ساله داشت. جسد او، همراه با وزنه‌هایی سنگین، درون یک کانال آب انداخته شد.

لوکزامبورگ در مقاله‌اش تحت عنوان «انقلاب روسیه» نوشت: «(معیار) آزادی، همیشه و منحصر، آزادی برای فرد دگراندیش است.» او تاکید داشت که تنها معیار قضاوت درباره نیکویی یک جامعه، میزان حراست از حقوق اساسی طردشده‌ترین و به حاشیه رانده شده‌ترین افراد آن جامعه است. (ریچارد هورتون - فرزانه جلالی‌فر، ۱۸ بهمن ۱۳۹۷، زمانه)



خیزش دی‌ماه آزمون برای انقلاب آتی بود. به معنای واقعی مردم دیدند که بی‌شمارند، قادر به فلج کردن سیستم هستند و نیز این‌که می‌توانند پرچم این حکومت را با همه جناح‌هایش به زیر کشیدند. از دی‌ماه به بعد حکومت اسلامی، با زور و نگرانی دایمی به حاکمیت خونین ادامه می‌دهد. این خیزش جنبش کارگری، جنبش زنان، جنبش دانشجویی، نویسندگان و هنرمندان مترقی، وکلا، خواست آزادی زبان‌های مادری خلق‌های تحت ستم سراسر ایران، دغدغه محیط زیستی، رهایی جنسیتی و ... در سطح وسیعی تقویت کرد و راه تارهای در مقابل آن‌ها گشود.

خیزش دی‌ماه، صرفاً شورش گرسنگان و محرمان جامعه ما نبود، شورش نیروی جوانان و بخش آگاه همه اقشار و گرایش‌های مختلف رادیکال جامعه ایران که حکومت اسلامی را نمی‌خواهند و تشنه آزادی‌اند. این شورش کارگران، دانشگاهیان، بازنشستگان، کارمندان، سربازان و ... بود. شورشی که خواست‌ها و مطالبات انباشته شده و سرکوب شده حدود چهل ساله مردم ایران را به نمایش گذاشت.

میلیون‌ها مردم که درگیر کار و تلاش‌اند و در کارگاه‌های کوچک و بزرگ، کارخانه‌ها، بیمارستان‌ها، ادارات، سربازخانه‌ها، مدرسه‌ها، دانشگاه‌ها و سایت‌ها و شبکه‌های اجتماعی، به تولید و خلاقیت مشغول به کارند؛ نیروی عظیمی که پایه قدرتمندیست برای شکل‌دادن به آینده روشن. آینده‌ای که جنبش‌های سیاسی - اجتماعی، نیروهای رادیکال سیاسی چپ، آزادی‌خواه، برابری‌طلب، حامیان جنبش شورایی، سندیکالیست‌ها، سوسیالیست‌ها، کمونیست‌ها، آنارشیست‌ها، فمینیست‌ها، محیط زیستی‌ها، وکلا و ... در آن نقش تعیین‌کننده‌ای خواهند داشت.

شیخ حسن روحانی در سخنرانی امروز خود، بی‌شرمانه یک مشیت دروغ به زبان آورد و بار دیگر ریاکاری و دروغ‌گویی حکومت‌شان را در نزد افکار عمومی مردم ایران و جهان به نمایش گذاشت. حسن روحانی رییس جمهور حکومت اسلامی، در سخنرانی ۲۲ بهمن به مناسبت چهلین سالگرد انقلاب ۵۷ در میدان آزادی، ادعا کرد: «خدای بزرگ را سپاس می‌گویم که ملت بزرگ ایران را چهل سال پیش، از استبداد و استعمار و وابستگی‌ها رهانید و این ملت توانستند نظام جمهوری اسلامی را در این سرزمین استقلال بخشند.»

روحانی بدون اشاره مستقیم به ابراز نگرانی اروپا از توسعه برنامه موشکی ایران، همچنان بر طبل نظامی‌گری کوبید و گفت: «امروز همه دنیا بدانند که قدرت جمهوری اسلامی ایران به مراتب از روزهای جنگ و دفاع مقدس بیشتر است. در رژیم گذشته پنج درصد سلاح و مهمات نیروهای مسلح ایرانی و ۹۵ درصد مابقی آن خارجی بود، امروز ۸۵ درصد تجهیزات، مهمات و نیازهای نظامی به دست دلاوران خودمان ساخته می‌شود...»

او ادعا کرد در کشورمان آزادی احزاب، رسانه و بیان داریم. و «رهبر» را مردم انتخاب کرده‌اند و... همه آیت‌الله‌های ریز و درشت حکومت اسلامی که استاد‌های حسن روحانی هستند کسب و کارشان دایمی‌شان تحویل دروغ و ریا و ارتجاع به جامعه است.

یک عضو مجلس خبرگان ایران اعلام کرد که ایران با این‌که فرمول ساخت بمب اتمی را دارد اما آن را نمی‌سازد زیرا هیچ‌گاه قصد نداشته از سلاح‌های کشتار جمعی استفاده کند ولی داشتن انرژی هسته‌ای را برای خود حیاتی می‌داند. بر اساس گزارش خبرگزاری ایرنا، یکشنبه ۱۰ فوریه ۲۰۱۹، احمد خاتمی، در بقاع امامزادگان یاسر و ناصر طرقله گفت: «رهبری، اغتشاشات در سال آینده را پیش‌بینی کرده است. دشمن می‌خواهد کسانی که در فشار گرانی هستند به کف خیابان بریزند و ضدانقلاب سوار بر این موج شود.»

او ادامه داد: «دشمن می‌خواهد از شرایط سخت مردم سوءاستفاده کند. اکنون زمان نفس‌های آخر ضدانقلاب فرا رسیده است.»

محسن قرائتی رییس ستاد اقامه نماز و از نزدیکان علی خامنه‌ای رهبر حکومت اسلامی، می‌گوید که آیه‌ای در قرآن درباره راهپیمایی وجود دارد.

به‌گزارش رسانه‌های ایران قرائتی یکشنبه ۱۰ فوریه یک روز پیش از راهپیمایی حکومتی سالروز پیروزی انقلاب ایران گفت: «عمل صالح خیلی توی قرآن آمده، عمل صالح چیست؟ مقدسین می‌گویند عمل صالح غسل جمعه، ناخن گرفتن، صدقه، نماز شب است. از این عبادت‌هایی که کار به کسی ندارد، ما همه این‌ها را قبول داریم تمام این مستحبات شخصی و فردی و عبادی را قبول داریم اما یک عمل صالح را خدا دست روی آن گذاشته و آن راهپیمایی است.»

علاوه بر این نوع خونمایی‌ها، برخی آیت‌الله نیز گاهی به عملکردهای غیرانسانی حکومت‌شان اقرار می‌کنند. مکارم شیرازی، با انتقاد از سیستم بانکی ایران، آن را باعث بیچارگی مردم دانست. او اعلام کرد که بانک‌های ایران، به نام قرض‌الحسنه، رباخواری آشکار می‌کنند.

بر اساس گزارش خبرگزاری ایسنا، یکشنبه ۱۰ فوریه ۲۰۱۹، مکارم شیرازی در مدرسه امیرالمومنین گفت: «الان در شرایط سختی هستیم و با توجه به این‌که در آستانه عید نوروز قرار داریم عده‌ای از مردم شرایط بسیار سختی دارند و باید به آن‌ها کمک کرد.»

قائم مقام رییس حوزه‌های علمیه ایران با بیان این که این کشور در شرایط سختی است و مردم در تنگنا هستند از مسئولان خواست تا این شرایط را درک کنند و بدانند که اکنون زمان مدیریت در شرایط عادی نیست.

بر اساس گزارش خبرگزاری مهر، دوشنبه ۱۱ فوریه ۲۰۱۹، حبیب‌الله غفوری، در جمع راهپیمایان ۲۲ بهمن یزد، گفت: «مردم استحقاق زندگی آرام و رفاه بیش‌تر را دارند بنابراین از مسئولان انتظار می‌رود با مدیریت جهادی که از فرماندهان دوران جنگ دیده‌ایم، کشور را اداره کنند و آن‌ها نیز درک کنند که کشور در شرایط عادی نیست بنابراین تلاش و جدیت بیش‌تری برای رفع مشکلات مردم داشته باشند.»

هر روز ابعاد گسترده‌تر فساد مالی و اقتصادی در حکومت اسلامی ایران برملا می‌شود. این سوءاستفاده‌های مالی به‌ویژه در طول چهل سال گذشته در همه دوره‌های حکومت اسلامی وجود داشت. اما ابتدا بر روی این دزدی‌های خود سرپوش می‌گذاشتند اما به‌ویژه در دو دهه اخیر، ابعاد فساد در حکومت اسلامی به حدی گسترده شده است که مسئولین و مقامات نیز گاهی مجبورند به آن‌ها اقرار کنند و یا در این مورد دادگاه‌های نمایشی نیز برگزار کنند.

محمود احمدی‌نژاد کابینه دولت خود را ساده زیست، پاک‌دست و خادم مردم می‌نامید. علی خامنه‌ای نیز همواره دولت احمدی‌نژاد را خدمت‌گزار می‌نامید و از آن حمایت می‌کرد. با پایان دولت احمدی‌نژاد زوایای فساد حاکم بر کشور به‌تدریج برملا شد، به گونه‌ای که احمد توکلی، کارشناس اقتصادی وقت مجلس گفته که حکومت اسلامی به مرحله فساد سیستماتیک رسیده است.

احمد توکلی، عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام، «فساد» را تهدیدی برای بقای جمهوری اسلامی دانست و گفت: «نظام جمهوری اسلامی به‌خاطر جایگاه خاصی که دارد، نماد یک حکومت اسلامی است و چنانچه با شکست مواجه شود به اسلام هم ضربه وارد می‌شود.»

توکلی که شامگاه دوشنبه ۱۷ دی -هفتم ژانویه در شاهرود سمنان سخن می‌گفت، با اشاره به نقش فساد در افزایش نابرابری و ضربه زدن به تولید ملی، گفت: «فساد پایه حکومت را سست کرده و ناکارآمد می‌کند.» این عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام از سوی دیگر با اشاره به این‌که «امروز هیچ تهدید سختی نظام را تهدید نمی‌کند»، هشدار داد: «فساد و شیوع آن ممکن است نظام را تهدید و با خطر مواجه کند.» او همچنین افزود: «قرار بود مناطق آزاد سکوی صادرات شوند اما اکنون تونل واردات شده و برخلاف اقتصاد مقاومتی کار می‌کنند.»

احمد توکلی که رییس «سازمان دیده‌بان شفافیت و عدالت» نیز هست، از نخستین عناصر حکومتی است که وجود «فساد سیستماتیک» در ایران را تایید می‌کند. این عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام، اول دی‌ماه گذشته نیز گفته بود که در ۵۰۰ پرونده مربوط به پول‌شویی در ایران ظرف ۱۰ سال گذشته «حتی یک نفر» هم مجازات نشده است.

این چهره سرشناس اصول‌گرا، ۱۱ مهرماه گذشته نیز مهم‌ترین عامل فساد در ایران را نقض «شایسته‌سالاری» و «توزیع فامیلی قدرت» عنوان کرده و گفته بود که در ۴۰ سال گذشته قدرت در کشور در اختیار عده‌ای «بی‌سواد، پررو و هم‌قومی» بوده است. توکلی، البته در اقرار بر فراگیری فساد در حکومت اسلامی ایران تنها نیست. امیر خجسته، رییس فراکسیون مبارزه با مفاسد اقتصادی مجلس ایران نیز دهم آبان‌ماه گذشته از وجود فساد «در همه وزارتخانه‌ها» خبر داده بود.

اسحاق جهانگیری نیز اواخر مردادماه گذشته ضمن تایید وجود فساد فراگیر در ایران گفته بود که «فساد به برخی مسئولان بالای کشور» رسیده است. اندک‌زمانی پیش از معاون اول رییس جمهوری اسلامی ایران نیز هدایت‌الله خادمی، نماینده مجلس شورای اسلامی، با اشاره به استیصال مردم در برابر فقر گفته بود: «در ۴۰ سال گذشته حدود ۲۰۰ خانواده سرنوشت این کشور را به گروگان گرفته‌اند و از این وزارتخانه به آن وزارتخانه می‌روند.»

هدایت‌الله خادمی، نماینده مجلس شورای اسلامی، روز یکشنبه ۷ مرداد-۲۹ ژوئیه، در نطق میان‌دستور جلسه علنی مجلس شورای اسلامی، با انتقاد شدید از اوضاع وخیم اقتصادی و وضعیت معیشتی مردم، از جمله گفت: «بی‌لیاقتی، ناکارآمدی و سستی دولت‌ها در این سال‌ها مانند رنج‌نامه‌ای است که هر روز بر مشکلات مردم افزوده است. وضعیتی ایجاد شده که مردم این دوران توان تحلیل آن را ندارند. هر روز شاهد بیشتر شدن مشکلات هستیم، اما نه اراده‌ای برای حل آن وجود دارد و نه توانی.»

خادمی با اشاره به این‌که «کشور دچار اختلاس و فساد شده»، پرسیده است: «چرا کشورهای دیگر فساد را کنترل کرده‌اند، اما ما نمی‌توانیم؟» او سپس اذعان کرده است که: «فساد اقتصادی مانند موریانه به تار و پود این کشور و مسئولین زده است. پذیرفته‌ایم که کشوری فاسد و ناکارآمد هستیم.»

نماینده ایزد و باغ‌ملک در مجلس با حمله تند به سیاست‌های اقتصادی و عمرانی دولت‌های مختلف حکومت اسلامی، مسئولان دولتی را خطاب قرار داده و افزوده است: «مردم ایران را بدبخت کرده‌اید. احترام و اعتماد به نفس آن‌ها را گرفته‌اید. از فقر و بیچارگی نمی‌دانند چه کنند. برای تامین هزینه زندگی به فروش اعضای بدن از جمله کلیه روی آورده‌اند. با کشوری که یک درصد جمعیت جهان و هشت درصد منابع جهان را دارد ببینید چه کرده‌اید.»

هدایت‌الله خادمی در بخش دیگری از اظهارات خود «اکثر دولت‌مردان ۳۰ سال گذشته» ایران را به «ظلم» به مردم، «خیانت» به اعتماد آنان و «نابود کردن جوانان» کشور متهم کرد و گفت که این دولت‌مردان «اگر ذره‌ای وجدان و غیرت داشتند، به دلیل این همه ناکارآمدی، ظلم و خیانت به جوانان خودشان را حلق‌آویز می‌کردند.»

خادمی سپس ضمن حمله به مسئولانی که به گفته او شعار «مرگ بر آمریکا سر می‌دهند»، اما فرزندان‌شان در آمریکا هستند، اتهامی سنگین را متوجه این دسته از مقام‌های حکومت اسلامی کرد و گفت: «تاریخ گواه می‌دهد، شاید برخی دولت‌مردان ماموریت داشتند خلاف منافع ایران اقدام کنند.»

این نماینده مجلس با انتقاد از نحوه تشکیل دولت در ایران و تبدیل شدن مجلس به «حیات خلوت دولت»، تاریخ ۴۰ ساله دولت‌ها و مجلس‌های جمهوری اسلامی را زیر سؤال برد و گفت: «با این دولت و مجالسی که ساخته‌اید، هرگز توسعه و پیشرفت را نخواهید دید.»

خادمی ادامه داد: «۵۰ نفر از اختلاس‌گران و دزدان دولتی را محاکمه و به اشد مجازات برسانیم. دولت‌مردانی که ظرف ۳۰ سال گذشته این کشور را به این روز انداخته‌اند برکنار شوند و اموال آن‌ها که از کشور برداشته‌اند به خزانه بازگردانده شود.»

افزایش سرسام‌آور قیمت ارز در هفته‌ها و ماه‌های گذشته، سقوط ارزش ریال و در پی آن کاهش شدید قدرت خرید مردم را به همراه داشته است. برخی سایت‌ها و خبرگزاری‌های ایران از فروش دلار به قیمت ۱۲ هزار تومان در بازار آزاد ایران خبر داده‌اند.

قربانیان اصلی سقوط پول ملی در درجه اول مزدبگیران، کارگران و قشرهای کم‌درآمد هستند. خبرگزاری ایلنا روز دوشنبه ۸ مرداد، گزارش داده بود که حداقل دستمزد کارگران در ایران «دست‌کم دو میلیون و ۸۰۰ هزار تومان» کمتر از «سبد معیشت»، یعنی رقمی است که برای گذران زندگی به آن نیاز دارند.

علی‌خدايي، عضو کارگري شوراي عالي کار، چند روز پيش از «کاهش بیش از ۴۸ درصدی قدرت خرید دستمزد» خبر داده و گفته بود: «کارفرمایان و دولتی‌ها این واقعیت را پذیرفته‌اند، اما برای حل این مشکل، هیچ راهکاری در چنته ندارند.»

در هفته های اخیر، قیمت ها در ایران رشدی جهشی داشته و برای نمونه قیمت لوازم خانگی ایرانی ۴۰ درصد و قیمت گوشت قرمز بیش از ۸۰ درصد افزایش یافته است. خبرهایی که ایلا از آن به عنوان «رگبار مصیبت» برای مزدبگیران نام می برد: «مصیبت بی امان فقر و استیصال؛ آن هم در دولتی که وعده داده بود از معیشت مردم صیانت می کند.» فرامرز توفیقی، رییس کمیته مزد کانون عالی شوراها، درباره وضع معیشتی کارگران گفته است: «بقای طبقه کارگر در خطر است؛ اوضاع از «نامساعد» و حتی «وخیم» هم رد شده؛ برای توصیفش هیچ واژه ای پیدا نمی کنم.» این نماینده حکومت در عرصه کارگری، با اشاره به «کاهش ۷۲ درصدی قدرت خرید کارگران»، گفته است: «اعلام می کنند ۳۲ درصد لبنیات گران شده؛ ۸۵ درصد افزایش قیمت گوشت قرمز داشته ایم؛ بیش از ۵۰ درصد افزایش قیمت گوشت مرغ؛ بیش از صد درصد افزایش نرخ گوشت سفید ماهی؛ بیش از ۳۰ درصد افزایش قیمت میوه؛ در بخش مسکن بیش از ۱۴۰ درصد افزایش هزینه داشته ایم؛ در ارتباطات ۵۳ درصد افزایش داشته ایم؛ شما سر این طناب را بگیرید و همین طور جلو بروید...»

بانک مرکزی ایران، طی اطلاعیه ای تحولات اخیر مرتبط با بازار ارز و سکه را «غیرعادی» و بی تناسب با «واقعیات اقتصادی و توان ارزی کشور» خوانده و آن را ناشی از «توطئه دشمنان کشور و در راستای ایجاد التهاب در اقتصاد و سلب آرامش روانی از مردم» دانسته بود.

به این ترتیب، کمتر کسی در بروز و گسترش بی سابقه فساد در ایران طی سه یا چهار دهه اخیر تردید داشته باشد. نه تنها نهادهای جهانی ایران را در رده کشورهای بسیار فاسد قرار داده اند، بلکه دست کم گاه به گاه، حتی دست اندرکاران حکومتی نیز که در بالا اشاره کردیم به این واقعیت اقرار می کنند.

پرونده های فساد اقتصادی حکومت هر روز قطورتر می شوند. ماهی نیست که اخبار فساد، تخلف و اقدام های «غیرقانونی» مسئولان، مدیران و نزدیکان آن ها منتشر نشود. اما فساد گسترده در حکومت اسلامی به چه دلیل است و ریشه در چه دارد؟

ایران در سال گذشته با امتیازی حدود ۳۰، رتبه ۱۳۰ را در میان ۱۸۰ کشور جهان داشت. ایران جزو کشورهایی است که فساد در آن گسترده است و شفافیت در آن کم است.

وقتی پرونده های فساد علیه حسین فریدون، برادر رییس جمهور مطرح شد و قصد رسیدگی به این موضوع را داشتند، روحانی تهدید کرد و به نوعی اعلام جنگ قدرت در ساختار سیاسی کرده بود.

در پرونده بابک زنجانی هم روشن گردید که جنگی بین وزارت اطلاعات ایران و سازمان اطلاعات سپاه در جریان بود که هر کدام از این ها در پشت پرده این پرونده شریک بودند و می خواستند این پرونده را در کنترل بگیرند و یک جنگی بین این دو نهاد امنیتی شکل گرفته بود.

سرانجام حسن روحانی، رییس جمهور و صادق لاریجانی، رییس قوه قضاییه حکومت اسلامی نیز با هم وارد جدل لفظی شدند. صادق لاریجانی منتقد رفتار دولت در پرونده حقوق نجومی بود و تعمیم حقوق های نجومی به سایر قوا را نادرست می دانست. در ماجرای حساب های قوه قضاییه به شدت از روحانی انتقاد کرده که بحث وجود حساب های شخصی، تهمت به رییس قوه قضاییه است و او چنین تهمتی را پیگیری نکرده و صرفاً حواسش به لغو سخنرانی علی مطهری بوده است.

او همچنین از تذکرات مکرر روحانی درباره سرنوشت پول های بابک زنجانی ناراحت شده و تلویحا گفته دولت علاقه ای به پیگیری سرنوشت پول ها نداشته و بخشی از پول ها هم به ادعای بابک زنجانی به ستاد انتخاباتی حسن

روحانی پرداخت شده است. لاریجانی، همچنین دولت روحانی را متهم به انجام فعالیت‌های غیرقانونی امنیتی و انتقال تجهیزات خاص به نهاد ریاست جمهوری کرده است.

به گزارش خبرنگار حوزه پارلمان خبرگزاری امنیتی «تسنیم»، محمود صادقی نماینده تهران، روز یکشنبه ۱۴ مرداد ۱۳۹۷، در صحن علنی مجلس و در سؤال از وزیر اقتصاد، به ایجاد شکاف و بی‌اعتمادی بین مردم و مسئولین اشاره کرد و گفت: «یکی از عوامل این بی‌اعتمادی، عدم شفافیت بین دستگاه‌ها است. علی‌رغم تصویب قانون‌های مختلف از جمله قانون ارتقاء سلامت اداری و قانون انتشار و دسترسی آزاد به اطلاعات، دستگاه‌های حاکمیتی از اجرای این قوانین، استکفاف می‌کنند.»

او با بیان این‌که مبنای قانونی و شرعی افتتاح حساب‌های سپرده توسط قوه قضائیه چیست، اظهار داشت: اصل ۵۳ قانون اساسی می‌گوید کلیه دریافت‌های دولت، در حساب خزانه‌داری کل متمرکز می‌شود و همه پرداخت‌ها در حدود اعتبارات مصوب به موجب قانون انجام می‌شود.»

صادقی ادامه داد: «یک زمانی مطابق شرع می‌گفتیم اخذ سود از حساب‌هایی که متعلق به خود افراد است حرام، ربا و جنگ با خداست، اما اکنون قوه قضائیه اموال متعلق به مردم را سپرده‌گذاری کرده و از آن‌ها سود دریافت می‌کند و آن را صرف مسکن و مزایای قضات می‌کند.

صادقی با بیان این‌که همه داد می‌زنیم که چرا قوه قضائیه با متخلفین برخورد نمی‌کند، اظهار داشت: «آیا قاضی‌ای که مال مردم را به خورد او می‌دهند، می‌تواند با فساد مبارزه کند؟ برای قضات و قوه قضائیه احترام قائل هستم اما چرا موازین شرعی رعایت نمی‌شود.»

صادقی با بیان این‌که «اکنون چند حساب به نام شخص رییس محترم قوه قضائیه وجود دارد»، اظهار داشت: «متأسفانه ماموران سازمان بازرسی را بابت بازرسی از این حساب‌ها، بازداشت کردند.»

او افزود: «در این حساب‌ها حدود ۲۰۰ میلیارد تومان پول وجود دارد که به نام ایشان است. نمی‌خواهم نسبتی بدهم و بگویم رییس محترم قوه قضائیه، از این حساب‌ها استفاده شخصی کرده است، بلکه سخن من این است که شفاف شود.»

صادق لاریجانی، رییس قوه قضائیه ایران متهم شده که دارای ۶۳ حساب بانکی شخصی است که در آن وثیقه‌های نقدی مردم بدون اطلاع آنان واریز می‌شود. بر اساس گزارش‌هایی که در این زمینه منتشر شد، سود ماهانه این حساب‌های شخصی، دست‌کم ۱۲۰۰ میلیارد تومان است که در اختیار رییس قوه قضائیه قرار می‌گیرد.

اگر چه رییس قوه قضائیه اخبار در این زمینه را رد کرده، اما علی‌مطهری نایب رییس مجلس، درباره برخورد قضایی با محمود صادقی، در نامه‌ای سرگشاده نوشت: «مشکل اصلی قوه قضائیه این است که خود را به هیچ‌کس پاسخگو نمی‌داند.»

در عرصه سیاسی و سرکوب مردم نیز کارنامه حکومت اسلامی ایران سیاه و سیاه است. ایران از کشورهایی است که بیش‌ترین آمار اعدام در جهان را دارند. حکومت اسلامی ایران، حتی کودکان را نیز اعدام می‌کند. گزارشگران بدون مرز و نهادهای مشابه وضعیت آزادی بیان و مطبوعات در ایران جزو بدترین کشورها طبقه‌بندی می‌کنند.

زندانیان سیاسی و حتی بسیاری از زندانیان غیرسیاسی هم در شرایطی حتی بدتر و غیرانسانی‌تر نگهداری می‌شوند. صادق خلخالی به جز مقام‌های اولیه حکومت اسلامی، بسیاری از مخالفان حکومت را اعدام کرد، از جمله در دادگاه‌هایی صحرائی در کردستان و ترکمن صحرا و...

نام سازمان امنیت شاه، ساواک، با شکنجه و وحشت گره خورده بود، تا جایی که یک نویسنده آمریکایی گفته بود این سازمان در شکنجه زندانیان «روش‌های روم باستان، اسپانیای قرون وسطی، و همین طور آشویتس و سایگون را به حد اعلی رسانده.»

اما حکومت اسلامی، این وضعیت را بسیار وخیم‌تر کرد. در ۱۷ اسفند ۱۳۵۷، کمتر از یک ماه بعد از پیروزی انقلاب، خمینی در یک سخنرانی گفته بود «قلم‌ها بشکنید و دهان‌ها ببندید و... او به اعدام مخالفت تاکید کرده بود. در سال‌های پس از آن، و خصوصاً طی دهه شصت خورشیدی، شدت شکنجه و اعدام در زندان‌های حکومت اسلامی، به‌جایی رسید که [آیت‌الله حسینعلی منتظری](#) نایب امام در نامه‌ای خطاب به آیت‌الله خمینی نوشت: «جنایات اطلاعات شما و زندان‌های شما روی شاه و ساواک را سفید کرده است.»



بحث را خلاصه کنیم انقلاب پیش روی جامعه ایران، گسترش پهنه عمل و تجربه است و جامعه پویا و هوای تازه‌ای خواهد یافت. انقلاب سیاسی - اجتماعی، اکثریت شهروندان وارد صحنه سیاسی می‌کند و در مدت کوتاهی آن‌ها را با هم‌دیگر متحد و همبسته می‌کند. کدورت‌ها و خصومت‌های سابق خیلی سریع جای خود را به صمیمیت و رفاقت می‌دهند به‌طوری که پس از پیروزی انقلاب نیز نه میدان مبارزه سیاسی، اجتماعی و فرهنگی را ترک می‌کنند و نه سلاح‌هایشان را به کسی تحویل می‌دهند، بلکه اداره و مدیریت جامعه را از طریق انواع و اقسام تشکلهای خود و شوراهایشان به‌عهده می‌گیرند، در زندان‌های سیاسی را برای همیشه می‌بندند تا چه برسد انسان‌ها را زندانی و شکنجه و یا اعدام کنند، به آزادی‌های فردی و جمعی و رسانه‌ها و آزادی بیان و اندیشه و تشکل احترام ویژه‌ای می‌گذارند و دموکراسی مستقیم را در جامعه برقرار می‌کنند و آزادی و برابری و رفاه عمومی را به‌معنی واقعی پاس می‌دارند!

بیست و دوم بهمن [دلو] ۱۳۹۷ - یازدهم فیروزی ۲۰۱۹